



## An Etymological Justification of the Meanings of "Sorāyandeh" in Ferdowsi's Shāhnāmeḥ

Changeez Mowlaee 

Professor of Ancient Iranian Languages and Culture, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Email: cmowlaee@yahoo.com.au

Received: 2026/12/19

Revised: 2026/4/14

Accepted: 2026/6/5

Published: 2026/6/10

**Citation:** Mowlaee, Changiz. (2026). "سخن هر چه گویی سراینده ام" (An Etymological Justification of the Meanings of "Sorāyandeh" in Ferdowsi's Shāhnāmeḥ) *Epic Knowledge and Wisdom*. 2 (1). 63-73.  
<https://www.doi.org/10.22067/jmels.2026.99788.1069>

### Abstract

According to Wolff's concordance, the word sorāyandeh appears eighteen times in Ferdowsi's Shāhnāmeḥ, employed in the following senses: (1) "speaker; narrator, storyteller; poet, versifier"; and (2) "messenger, envoy, courier." A close examination of these verses, however, reveals that in a number of instances, the word sorāyandeh is intended in neither of these established senses. Rather, based on contextual evidence and linguistic considerations, it can be established with confidence that in certain occurrences within the Shāhnāmeḥ, this word is used in the sense of "obedient, submissive" (i.e., one who obeys or complies). Some scholars have assumed that the use of sorāyandeh in the sense of "obedient, submissive" suggests that the word's original meaning was something akin to "one who repeats whatever is said to him." This justification, however, lacks scholarly grounding and is essentially based on a folk etymology. The present article offers an etymological justification for the use of sorāyandeh in the aforementioned senses. Evidence from Old and Middle Iranian texts demonstrates that the root sru-, originally meaning "to hear," possessed a broad semantic range, one component of which was "to obey; to be compliant."

**Keywords:** Sorāyandeh, speaker, narrator, poet, messenger, obedient/compliant.





دسترسی آزاد

دانش و خرد حماسی

<https://jmels.um.ac.ir>

مقاله پژوهشی

## سَخْن هرچه گویی سرایندهام (توجیه ریشه‌شناختی معانی «سراینده» در شاهنامه فردوسی)

چنگیز مولایی  idاستاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه تبریز. تبریز. ایران [cmowlae@yahoo.com.au](mailto:cmowlae@yahoo.com.au)

|                                                                                                                                                                                                                                                                       |                          |                        |                         |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------|------------------------|-------------------------|
| تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۸                                                                                                                                                                                                                                               | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۱/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۱۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۳/۲۰ |
| استاد: مولایی، چنگیز. (۱۴۰۵). «سَخْن هر چه گویی سرایندهام (توجیه ریشه‌شناختی معانی «سراینده» در شاهنامه فردوسی)». دانش و خرد حماسی. ۲ (۱). ۶۳-۷۳. <a href="https://www.doi.org/10.22067/jmels.2026.99788.1069">https://www.doi.org/10.22067/jmels.2026.99788.1069</a> |                          |                        |                         |

### چکیده

واژه «سراینده»، بنا به فهرست وولف، در شاهنامه فردوسی هجده بار در معانی ۱- سخن‌گوی؛ راوی، داستان‌گوی؛ شاعر، سخن‌سرا؛ ۲- «رسول، قاصد، پیک» به کار رفته است. لیکن بررسی دقیق این ابیات نشان می‌دهد که در تعدادی از آن‌ها از واژه «سراینده» هیچ‌یک از معانی مذکور اراده نشده است، بلکه مطابق قرائن و شواهد موجود و بر اساس ملاحظات زبان‌شناسی می‌توان یقین داشت که این واژه در شاهنامه در مواردی در معنی «فرمانبر، مطیع» استعمال شده است. برخی از محققان تصور کرده‌اند که کاربرد «سراینده» در معنی «فرمانبر، مطیع» حاکی از این است که گویا معنی اصلی واژه چنین بوده است: «کسی که هرچه گویند، باز می‌گوید»؛ اما این توجیه مبنای علمی ندارد و اساساً مبتنی بر یک فقه‌اللغة عامیانه است. آنچه در این مقاله می‌آید توجیه ریشه‌شناختی کاربرد سراینده در معانی مذکور است. شواهد موجود از متون ایرانی باستان و میانه نشان می‌دهند که ریشه *srn-* در اصل به معنی «شنیدن» از مؤلفه معنایی گسترده‌ای برخوردار بوده که یکی از آن‌ها «فرمانبر بودن؛ اطاعت کردن» است.

کلیدواژه‌ها: سراینده، سخن‌گوی، راوی، شاعر، قاصد، فرمانبر.

واژه «سراینده» در شاهنامه فردوسی، بنا به فهرست وولف (Wolff, 1965: 517) هجده بار در معانی زیر به کار رفته است:

الف): «سَخُن گوی؛ راوی، داستان گوی؛ شاعر، سَخُن سرا»:

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| چه گفت آن سراینده مرد دلیر | که ناگه برآویخت با نَره شیر |
| به گفتار دهقان کنون بازگرد | نگر تا چه گوید سراینده مرد  |
| سَخُن چون برابر شود با خرد | روان سراینده رامش برد       |

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/۱۰۳/۲)  
(همان: ۸/۲۰۱/۲)  
(همان: ۲/۲۰۱/۲)

ب): «رسول، قاصد، پیک»:

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| سراینده جندل چو پاسخ شنید  | بیوسید تختش چنان چون سزید |
| چو پوینده بر زابلستان رسید | سراینده نزدیک دستان رسید  |

(همان: ۱۴۰/۹۸/۱)  
(همان: ۵۰۶/۳۲۰/۱)

مع هذا در میان شواهدی که وولف فهرست کرده است، ابیاتی به چشم می خورد که در آن ها از واژه «سراینده»، هیچ یک از معانی مذکور اراده نشده است. از جمله در داستان سیاوش می خوانیم، پس از آن که شاهزاده ایرانی آمادگی خود را برای نبرد با افراسیاب به شاه ایران اعلام کرد؛ کی کاووس از رستم خواست تا سیاوش را در این لشکرکشی همراهی کند و

|                         |                           |
|-------------------------|---------------------------|
| تهمتن بدو گفت من بندهام | سَخُن هرچه گویی سرایندهام |
|-------------------------|---------------------------|

(همان: ۵۹۷/۲۴۲/۲)

خالقی مطلق در این بیت «سراینده» را بر اساس دستنویس های فلورانس (مورخ ۶۱۴)، لندن (مورخ ۶۷۵)، پاریس (مورخ ۸۴۴)، لیدن (۸۴۰)، آکسفورد (۸۵۲)، [سن ژوزف (اواخر سده ۷ و اوایل سده ۸)] و نیز دستنویس های فرعی ل ۳، لن ۲، س ۲ برگزیده است؛ همین ضبط را جیحونی (فردوسی، ۱۳۸۰: ۱/۳۹۱) و بهفر (۱۴۰۱: ۱۴۰/۶) نیز انتخاب کرده اند. تردیدی نیست که هیچ یک از معانی مذکور نمی تواند مدلول «سراینده» در این بیت باشد. به همین لحاظ مصححان طبع مسکو (فردوسی، ۱۹۶۵: ۴۲)، کزازی

(۱۳۹۰: ۳/ ۳۵ بیت: ۵۶۰) ضبط «نیوشندهام»، مضبوط دستنویس‌های طوقاپوسرای (مورخ ۷۳۱)، لنینگراد (مورخ ۷۳۳)، لندن ۲ (مورخ ۸۹۲) و برلین (مورخ ۸۹۴) [نیز حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی (مورخ ۸۰۷) و سعدلو] را برگزیده‌اند. گرچه با چنین تصحیحی ابهام موجود در بیت رفع و معنی آن کاملاً روشن می‌شود، اما تردیدی نباید داشت که «سراینده» در اینجا نسبت به «نیوشنده» ضبط دشوارتر است و احتمال می‌رود که کاتبان دستنویس‌های اخیرالذکر به این دلیل که کاربرد لفظ را در یکی از معانی متعارف خود متناسب با متن ندیده‌اند، آن را به «نیوشنده» ساده کرده‌اند. استاد خالقی مطلق (۱۳۸۹: ۱/ ۶۰۳) به درستی تشخیص داده است که «سراینده» در این بیت به معنی «فرمانبر، مطیع» است که علاوه بر بیت مورد بحث، به همین معنی در ابیات زیر نیز به کار رفته است:

تو دانی که من خود سراینده‌ام      پرستنده آفریننده‌ام

(همان: ۲۱۲۳/۳۰۶/۴)

همی گفت هرکس که ما بنده‌ایم      سخن بشنویم ار سراینده‌ایم

(همان: ۶۷/۳۶۶/۶)

و احتمالاً در بیت زیر نیز همین معنی در مد نظر باشد:

تهمتن به رخس سراینده گفت      که با کس مکوش و مشو نیز جفت

(همان: ۳۳۵/۲۵/۲)

گرچه در بیت اخیر «سراینده» می‌تواند به معنی «خواننده ← شیپه‌کشنده» باشد ولی محتمل‌تر به معنی «مطیع و فرمانبر» است. خالقی مطلق اضافه می‌کند که گویا معنی اصلی واژه چنین بوده است: «کسی که هرچه گویند، باز می‌گوید» (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱/ ۴۲۱). استنباط خالقی مطلق مبنی بر این که «سراینده» در ابیات مذکور به معنی «فرمانبر، مطیع» است، چنان که پیش‌تر یادآوری شد، کاملاً صحیح است؛ اما توجه ایشان درباره تحول معنایی واژه متأسفانه درست نیست و این معنی نیاز به توجه ریشه‌شناختی دارد.

واژه سراینده، چنان که می‌دانیم، صفت فاعلی از ماده مضارع «سرای-<sup>۱</sup>» است. این ماده مضارع بازمانده srāy- در فارسی میانه (قس: پهلوی اشکانی: srāw-) و آن هم مأخوذ از srāvaya- در ایرانی باستان است که با پسوند -aya- از ریشه srū- ساخته شده است. مطابق شواهد اوستایی، هنگامی که ریشه srū- به صورت بسیط (= ریشه بدون پسوند ماده‌ساز)، یعنی srav-/ srāo-/ srū-، ماده مضارع واقع می‌شود و یا ماده مضارع از این ریشه با پسوند (-nao/-nu/ -nv) -na- ساخته می‌شود، غالباً در معنی «شنیدن؛ از طریق گوش دریافتن؛ گوش دادن» است (Bartholomae, 1904: 1639 sq.)؛ چنان که در عبارت گاهانی زیر

(یسن ۴۵ بند ۱) sraotā فعل امر دوم شخص جمع گذرا به معنی «بشنوید» است:

at fravaxšyā nū gūšō.dum nū sraotā yaēča asnāt yaēča dūrāt išaθā ...

«پس اینک اعلام خواهم کرد: اینک گوش فرا دهید، اینک بشنوید (شما) که از نزدیک و (شما) که از

دور فرا می‌رسید» (نک: Humbach 1991: I/163; Humbach-Ichaporria 1994: 73; Kllens-

(Pirart 1988: I/154).

و یا در قطعه زیر از مهریشت بند ۱۰۷، واژه surunaoiti فعل مضارع اخباری سوم شخص مفرد گذرا

است به معنی «می‌شنود» از ماده مضارع -surunav- / surunao-

nōiṭ mašyō gaēθyō stē aojō surunaoiti gaošaiwe yaθa miθrasčiṭ mainyavō sruṭ.gaošō  
hazaṇra.yaoxštiš vīspəm vaēnaiti družintəm

«نباشد مردی این جهانی که با دو گوش خود به آن اندازه بشنود که مهر مینوی، دارنده گوش‌های شنوا،

دارنده هزار دریافت هر دروغ‌زنی را (= همه دروغ‌زنان را) می‌بیند» (Gershevitch, 1959: 127).

ریشه -sra- در ساخت مجهول (ماده مجهول: -sruya-) «شنیده شدن» معنی می‌دهد و کاربرد ماده

مضارع ریشه‌ای -sru- در معنی «معروف شدن، انگشت‌نمашدن» از همین ساخت تحول یافته است:

|                        |                             |
|------------------------|-----------------------------|
| at yuš daēvā vīspāṇhō  | akāṭ manāṇhō stā čīθrəm     |
| yasčā vā maš yazaite   | drūjasčā pairimatōiščā      |
| šyaomam aipī daibitānā | yāiš asrudūm būmyā haptaiθe |

«اما شما دیوان، همه از چهر منش بد هستید، و (آن) سالاری که شما را و کردارهای دروغ و خواری را

پرستش می‌کند؛ (کردارهایی) که با آن‌ها، بارها و بارها، در هفتمین<sup>ii</sup> (اقلیم) زمین انگشت‌نما شده‌اید» (یسن

۳۲ بند ۳، نک: Humbach, 1991: I/132).

در کنار ماده مضارع ریشه‌ای و ماده مضارعی که با پسوند -nav- ساخته می‌شوند و عموماً، چنان که

یادآوری شد، «شنیدن» و به صورت مجهول «شنیده شدن؛ معروف شدن» معنی می‌دهند، ماده مضارع سببی

از این ریشه، یعنی -srāvaya- به معنی «شنوانیدن» است که با یک تحول معنایی، هم در معنی «اعلام کردن،

ابلاغ کردن و به گوش دیگران رسانیدن» استعمال شده، چنان که در شاهد زیر از گاهان (یسن ۴۹ بند ۶)

دید می‌شود:

|                  |                     |
|------------------|---------------------|
| frō vā [fra]ēšyā | mazdā ašəmčā mrūite |
| yā vō xratəuš    | xšmākahyā ā.manāṇhā |
| ərəš vičidyāi    | yaθa ī srāvayaēmā   |
| taṃ daēnaṃ       | yā xšmāvato ahurā   |

«شما را و می‌دارم ای مزدا و ای اشه (تحت اللفظ: و اشه را) به گفتن آنچه که تمایلات خرد شما هستند،

چنان‌که به درستی باز شناسیم (که) چگونه ابلاغ توانیم کرد (= به گوش دیگران خواهیم رسانید) ای اهورا، آن دینی را که از آن کسی چون شما است» (نک: Humbach, 1991: I/ 181).

و هم در معنی «تلاوت کردن، از بر خواندن (سرودهای گاهانی)» به کار رفته است، چنان‌که به وضوح از فحوای عبارت زیر از یسن ۹ بند ۱ بر می‌آید:

*hāvanīm ā ratum ā haomō upāiṣṣ zaraθuštrēm ātrēm pairi. yaoždaθəntəm gāθāšca srāvayantəm*

«به هاونگاه (= در بامداد؛ به هنگام فشردن هوم)، هوم به زردشت که آتش را می‌پالود (/ تقدیس می‌کرد) و گاهان می‌سرود (= تلاوت می‌کرد)<sup>iii</sup>، نزدیک شد» (نک: Josephson, 1997: 41).

معادل این ریشه در ودهای یعنی *-sru-* «شنیدن»، مجهول: «شنیده شدن، معروف شدن، مشهور شدن»؛ سببی: «شنوایدن» (Grassmann, 1964: 1425-1426) با گستره *s*، به صورت *-sruš-* در معنی «مطیع بودن، اطاعت کردن، به حرف کسی گوش دادن» (Mayrhofer, 1976: III/394) به کار رفته است که باز حاصل از همان معنی اولیه «شنیدن، گوش دادن» است:

*pitur na putrāḥ kratuṃ juṣanta śroṣan ye asya śāsam turāsaḥ* (RV. I, 68, 9)

«آنان از خرد (= نیروی اراده، عزم) او (= اگنی) شادمان می‌شوند، چنان‌که پسران (از خرد) پدر (شان)؛ توانمندانی که دستور او را اطاعت می‌کنند<sup>iv</sup>» (Jamison and Brereton, 2014: 191; cf. Geldner, ) (1951: I/90).

در متون موجود اوستایی، صیغه فعلی از این شکل گسترش یافته استعمال نشده است؛ لیکن واژه اوستایی *-sraoša-* (اوستای گاهانی: *-səraoša-*) اسم مذکری است که از همین شکل ریشه مشتق شده و در متون اوستایی هم در معنی لغوی خود، «شنوایی؛ اطاعت، فرمانبرداری؛ مطیع بودن انسان نسبت به اراده و مشیت ایزدی» (Bartholomae, 1904: 1634-1636; Kereynbroek, 1985: 7sq) به کار رفته و هم تشخیص ایزدینه یافته و بر ایزد نظم و انضباط دینی اطلاق شده است؛ ذکر یک مورد برای کاربرد واژه در معنی لغوی خود کفایت می‌کند:

*ašā kaṭ θwā darəsānī manasčā vohū vaēdəmnō gātūmčā ahurāi səvištāi səraošəm mazdāi* (Y. 28, 5).

«ای اشه آیا تو را خواهیم دید؟ من که پذیرنده‌ام (/ دارا هستم) منش نیک را و (به‌عنوان) گاهی (= مسندی) برای اهورا، اطاعت از مزدا را (که) نیرومندترین (است)<sup>v</sup>» (Humbach, 1991: I/118; )

Humbach and Faiss, 2010: 75

از میان ساخت‌های مختلف ماده مضارع از ریشه -sru در ایرانی باستان که هر کدام بر معنی خاصی دلالت می‌کردند، تنها ساخت سببی آن، یعنی -srāvaya (با تبدیل -āvaya- به -āy-) به صورت -srāy- به فارسی میانه (پهلوی اشکانی): -srāw- با اسقاط علامت ماده‌ساز -aya- رسیده و طبیعتاً معنی همین ساخت در فارسی میانه غالب بر معانی دیگر شده است؛ با این همه، قرآینی در دست است که نشان می‌دهند که به احتمال قوی دیگر معانی ریشه، یعنی «شنیدن؛ معروف شدن؛ اطاعت کردن، فرمانبردار بودن» نیز زیرماده مضارع -srāy-، ماده ماضی srūd (مصدر: srūdan) گرد آمده‌اند. قدر مسلم این است که بر مبنای شواهد موجود، در فارسی میانه srūdan در معانی «سرودن، آواز خواندن، تلاوت کردن؛ نواختن (آلات موسیقی)» استعمال شده است (Nyberg, 1974: II/179; Durkin-Meisterernst, 2004: 308).

### الف) «آواز خواندن»:

rōz-ē ka Ardaxēr pad stōr-gāh nišast ud tanbūr zad ud srūd <ud> abārīg huramīh kard  
ō Artaxšēr dīd ud padīš wyābān būd.

«روزی که اردشیر به ستورگاه نشست و تنبور زد و آواز خواند<sup>vi</sup> و دیگر خرمی کرد، اردشیر را دید و بدو شیفته شد» (کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۲ بند ۱؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱/۲۲۶ و ۲۳۲؛ قس: فره‌وشی، ۱۳۷۸: ۲۳).

### ب) «تلاوت کردن، برخواندن»:

srāy ahunawar, stāy ahlāyīh, pahlom ud a-yazišnīh gōw ō dēwān.

«اهونور را بسرای (= برخوان)، برترین پرهیزگاری را بستای و ستایش نکردن دیوان را بگوی» (دینکرد ۷ بند ۸۰؛ نک: راشد محصل، ۱۳۸۹: ۷۱، ۲۴۴).

u-m dīd ān ī awēšān ruwān kē-šān pad gētīg gāhān srūd ud yašt kard.

«و دیدم روان آنانی را که به گیتی گاهان سرودند (= تلاوت کردند) و یشت کردند» (ارداویراف‌نامه، فصل ۱۲ بند ۵، قس: ژینیو، ۱۳۷۲: ترجمه فارسی ۵۵، آوانویسی متن ۹۳).

ēk ēd paydāg kū: ka zarduxšt andar mām ī wištāsp dēn srūd, čašm paydāg kū  
ahumbīhist pad-iz pahān, stōrān, ātaxšān mēnōg-iz ī mām, mēhan urwāhmanīh:

«یکی این پیداست که: هنگامی که زردشت اندر خانه گشتاسپ دین (= اوستا) سرود (= برخوان<sup>vii</sup>) آشکارا پیدا بود که شادی بر گوسفندان، ستوران، آتش‌ها و مینوی مان و میهن آشکار شد» (دینکرد ۷، فصل ۵ بند ۱؛ نک: راشد محصل، ۱۳۸۹: ۷۵، ۲۴۷).

## ج) «نواختن (آلات موسیقی)»:

win wāng ān ast kē ahlawān srāyēnd Abestāg abar gōwēnd barbut tanbūr ud čang harw rōdihā ī srāyēnd win xwānēnd (GB. TD1, p. 107, L. 5-7).

«وین بانگ آن است که پرهیزگاران نوازند و اوستا را بخوانند؛ بربط، تنبور و چنگ، (و) هر ساز زهی را که نوازند، وین خوانند» (بهار، ۱۳۶۹: ۹۳).

ریشهٔ sru- با پیشوند fra نیز به صورت frasrūd-/frasrāy- در فارسی میانه مانوی در معانی مذکور استعمال شده است (نک: Henning, 1933: 210 = SP 1977: I/117). که در اینجا به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می‌شود:

dar īg gōšān ... mānāg ō kanīg ī huzihr kē pad diz parzīd ud merd ī wēbāg kē pad bun ī dēwār niwāg ī šīrīn frasrūd dā ka hān kanīg az zarīg ba murd (Boyce, 1975: 42).

«در گوش‌ها ... همانند است به کنیزکی (= دوشیزه‌ای) خوب‌چهر که به دژ(ی) زندانی بود و مردی فریبده که به بن دیوار نوای شیرین سرود (= خواند) تا که آن کنیزک از دریغ بمرد».

علاوه بر موارد مذکور واژه‌های sraw به معنی «خبر، آوازه» (> اوستایی: sravah-) و srōšīh به معنی «اطاعت، فرمانبرداری» (با پسوند -īh مشتق از srōš > اوستایی: sraoša-) مشتقاتی از ریشهٔ sru- هستند که به فارسی میانه رسیده‌اند:

ud srōšīh ud dādestānīgīh andar hanjaman dārišn.

«و فرمانبرداری و قانونمندی را در انجمن حفظ باید کرد» (دینکرد ۶ بند ۲۵۴؛ میرفرخایی، ۱۳۹۲: ۷۵، ۱۹۸؛ Shaked, 1979: 98-99).

ēd-iz ēk az abdīh kū ka sraw ī zāyišn abdīh ōy mard ī wuzurg xwarrah, az gōwišn ī jam any-iz warzāwand ... andar raft ēstād

«نیز یکی از معجزات این بود که خبر (/ آوازه) زایشِ شگفتِ آن مرد بزرگ‌فرّه از گفتهٔ جم و دیگر ورجاوندان ... منتشر شده بود» (دینکرد ۷ فصل ۲ بند ۵۹؛ نک: آموزگار-تفضلی، ۱۳۷۰: ۶۴؛ راشد محصل، ۱۳۸۹: ۳۵، ۲۱۵).

بدین ترتیب براساس آنچه که معروض افتاد، می‌توان به طور خلاصه گفت که ریشهٔ sru- در ایرانی باستان در اصل به معنی «شنیدن، دریافتن از طریق گوش»، در ساخت مجهول «شنیده شدن» و در ساخت سببی به معنی «شنوانیدن، به گوش دیگران رسانیدن» بوده است. از ساخت مجهول، معنی «معروف شدن، انگشت‌نما شدن» و از ساخت سببی، ریشه، معنی «ابلاغ کردن؛ تلاوت کردن، به آواز خواندن (سرودهای

گاهانی)» حاصل شده است. علاوه بر این، ریشهٔ *srū-* با گسترهٔ *s* به صورت *srūš-/sraoš-*، چنان که معادل ودایی و برخی از مشتقات آن در متون اوستایی نشان می‌دهند، معنی «اطاعت کردن، فرمانبردار بودن» داشته است و همین معنی می‌تواند از مفهوم «شنیدن یا گوش دادن به (کسی)» نیز که معنی اصلی ریشهٔ *srū-* بوده تحول یافته باشد. از آنجا که از میان ساخت‌های مختلف مادهٔ مضارع از ریشهٔ *srū-* فقط ساخت سببی *srāvaya-* به صورت *srāy-* به فارسی میانه رسیده است، لابد همه یا اغلب این معانی جزو مؤلفه‌های معنایی همین مادهٔ مضارع شده، و از فارسی میانه نیز مستقیماً به فارسی نو رسیده‌اند. بدین ترتیب اگر صفت فاعلی «سراینده» در بیت مورد بحث شاهنامه، به معنی «مطیع و فرمانبر» باشد و شواهد موجود نشان می‌دهد که به‌واقع چنین بوده است، در آن صورت مفهوم «مطیع، فرمانبر» نمی‌تواند حاصل از مفهوم «کسی که هرچه گویند، باز می‌گوید» باشد، بلکه معنی «اطاعت کردن» (حاصل از «گوش دادن به کسی») جزو مؤلفه‌های معنایی مادهٔ مضارع «سرای-» بوده و بر همین اساس فردوسی صفت فاعلی مشتق از آن، یعنی «سراینده» را در معنی «مطیع و فرمانبر» به کار برده است. تردیدی نباید داشت که کاربرد «سراینده» در معانی «رسول، قاصد»، «سخن‌سرا، شاعر، راوی» جملگی از مفهوم سببی «شنوانیدن، به گوش دیگران رسانیدن»، بعد «ابلاغ کردن؛ برخواندن، تلاوت کردن» تحول یافته‌اند.

### یادداشت‌ها

<sup>i</sup> تلفظ این مادهٔ مضارع به صورت «سرای-» تحت تأثیر مادهٔ ماضی آن، یعنی «سرود» (>فارسی میانه: *srūd* >ایرانی باستان: *srūta-*) پدید آمده و این قیاسی نادرست است و «سرای» باید به فتح اول تلفظ شود (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۶۱).

<sup>ii</sup> مراد از هفتمین اقلیم، کشور خونیرث (اوستایی: *x<sup>v</sup>aniraθa-*) است که در میان و ناف شش اقلیم دیگر قرار گرفته است.

<sup>iii</sup> تحت‌اللفظ: «... هوم به زردشت پاکیزه‌کننده پیرامون آتش و سرایندهٔ گاهان نزدیک شد».

<sup>iv</sup> گراسمن در این عبارت *pitur* را مضاف‌الیه *kratum* گرفته و عبارت را به این صورت ترجمه کرده است: «چنان که پسران از نیروی پدر خود بهره‌مند می‌شوند، آنان که با اشتیاق کامل دستورهای او را می‌شنوند» (نک: Grassmann, 1877: II/71). قس: گریفیث (Griffith, 1896: I/92) که با قدری اختلاف، بند را به این صورت ترجمه کرده است: «آنان که مشتاقانه سخن او را می‌شنوند خواست او را انجام می‌دهند، همانند پسران که دستور پدران خود را اطاعت می‌کنند». در چاپ ماکس مولر (Max Müller, 1965: I/56-57) هم در متن *Samhita* و هم در متن *Pada* دو بیت یک بند به شمار آمده، در نتیجه بیت ۹ بخشی از بند ۵ محسوب شده است. بر همین اساس در ترجمهٔ گریفیث هم بیت ۹ بخشی از بند پنجم است.

<sup>v</sup> تحت اللفظ: «مزدای نیرومندترین را»

<sup>vi</sup> واژه srūd در اینجا دقیقاً فعل ماضی سوم شخص مفرد به معنی «آواز خواند» است. احتمال این که واژه در اینجا به معنی «نواختن» (نک: منصوری، ۱۴۰۰: ۷۵۲/۴) باشد، منتفی است.

<sup>vii</sup> اگر واژه dēn در این عبارت در معنی معروف خود استعمال شده باشد و درواقع چنین کاربردی در اینجا چندان بعید به نظر نمی‌رسد، در آن صورت srūd فقط می‌تواند در معنی «ابلاغ کرد» باشد. اگر این احتمال پذیرفتنی باشد، در آن صورت می‌توان تصور کرد که srāy-/ srūd در فارسی میانه، مفهوم سببی «ابلاغ کردن» را نیز حفظ کرده بوده است.

### کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله؛ تقضلی، احمد. (۱۳۷۰). اسطوره زندگی زردشت. تهران: کتابسرای بابل.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). ماده‌های فعل‌های فارسی دری. تهران: ققنوس.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵). راهنمای زبان‌های باستانی ایران. جلد ۱. تهران: سمت.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. بخش یکم. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۹). دینکرد هفتم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ژینیو، فیلیپ. (۱۳۷۲). ارداویراف‌نامه، حرف‌نویسی، آوانویسی. ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه. ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار. تهران: معین.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۵). شاهنامه. به اهتمام او. اسمیرنوا. تحت نظر عبدالحسین. نوشتن. جلد ۳. مسکو.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۷/۱۹۹۹). شاهنامه، حاشیه ظفرنامه حمدالله مستوفی. چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا (Qr. 2833). مرکز نشر دانشگاهی ایران و انتشارات آکادمی علوم اتریش. تهران - وین.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹). شاهنامه فردوسی همراه با خمسة نظامی (معروف به شاهنامه سعدلو)، چاپ عکسی از روی نسخه متعلق به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. مربوط به سده ۸ هجری قمری. با مقدمه فتح الله مجتبایی. تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی ابوالقاسم. (۱۳۸۹). شاهنامه، نسخه‌برگردان از روی نسخه کتابت اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری قمری (کتابخانه شرقی، وابسته به دانشگاه سن ژوزف بیروت، شماره 43 NC)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی. تهران.
- فروشی، بهرام. (۱۳۷۸). کارنامه اردشیر بابکان. تهران: دانشگاه تهران (چاپ دوم).
- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۹۰). نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. جلد سوم (داستان سیاوش).

تهران: سمت.

منصوری، یدالله. (۱۴۰۰). فرهنگ پهلوی. جلد ۴. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

میرفخرایی، مهشید. (۱۳۹۲). بررسی دینکرد ششم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نوابی، ماهیار. (۱۳۸۱). «مدهوش، نیازان، آواشناسی زبان فارسی»؛ در: سروش پیر مغان. یادنامه جمشید سروشیان. به کوشش کتابون مزداپور. تهران. ۳۹۲-۴۵۶.

Bartholomae, Ch. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Boyce, M. (1975), *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*, *Acta Iranica* 9, Leiden.

Durkin-Meisterernst, D. (2004), *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Brepols.

Geldner, K.F. (1951), *Der Rig-Veda*, vol. 1 (Harvard Oriental Series vol. 33), Leipzig.

Gershevitch, I. (1959), *The Avestan Hymn to Mithra*, Cambridge.

Grassmann, H. (1877), *Rig - Veda*, Vol. 2, Leipzig.

Griffith, R.T.H. (1896), *The Hymns of the Rigveda*, Vol. 1, Benares.

Henning, W.B. (1933), *Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente*, *ZII*, IX, 2, pp. 158-253 (= *Selected Papers I*, *Acta Iranica* 14, pp. 65-160).

Humbach, H. (1991), *The Gāthās of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts*, in collaboration with Josef Elfenbein and Prods O. Skjærvø, Heidelberg.

Humbach, H. and K. Faiss, (2010), *Zarathushtra and His Antagonists*, Wiesbaden.

Humbach, H. and P. Ichaporia, (1994), *The Heritage of Zarathushtra, a New Translation of His Gāthās*, Heidelberg.

Jamison, S. W. and Joel P. Brereton (2014), *The Rigveda, The Earliest Religious Poetry of India*, Oxford.

Kellens, J. et E. Pirart, (1988), *Les Textes vieil-avestiques*, Vol. 1, Wiesbaden.

Kreyenbroek, P. (1985), *Sraoša in the Zoroastrian Tradition*, Leiden.

Mayrhofer, M. (1976), *Kurzgefaßtes etymologisches Wörterbuch des Altindischen*, vol. 3, Heidelberg.

Müller, F. Max (1965), *The Hymns of the Rig-Veda in the Samhita and Pada Texts*, vol. 1 (third edition), Varanasi.

Nyberg, H. S. (1974), *A Manual of Pahlavi*, Part II, Wiesbaden.

Shaked, Shaul (1979), *The Wisdom of the Sasanian Sages*, Colorado.

Wolff, F. (1935), *Glossar zu Firdosis Schahname*, Berlin (reprinted 1965).